پلاک غربت ۵۴۹
پنج‌شنبه ۴ مهر ۱۳۹۸
۲۶ محرم ۱۴۴۱. شماره ۲۰۲۰۵
خراسان روزنامه صبح ایران

خاطرات دفاع

روایت‌هایی از حکایت‌های طنز روزهای دفاع

لبخندهای خاکی!

خاطرات جبهه و جنگ، تنها مجموعه‌ای از رشادت‌ها و شهادت‌ها نیست؛ در کنار آن، گاه و بی‌گاه، می‌توان خاطراتی را یافت که لبخند بر لب می‌نشاند و غبار از محنت‌ها و سختی‌های آن دوران، می‌شوید. در ادامه، به ذکر چند خاطره از رزمندگان اسلام، به نقل از جلد ۲۲ کتاب «فرهنگ جبهه»، نوشته مهدی فهیمی می‌پردازیم:

■ **چهار عدد عدس!**

اوضاع تدارکات بد جوری به هم ریخته بود؛ آه در بساط نداشتیم و پاسخ مسئولان رده بالاتر، همیشه بردباری و توکل پیشه کردن بود. فرمانده مَقَرّ ما، آدم اهل شوخی و مزاحی بود؛ یک روز گفت: «می‌خواهم به عنوان گزارش کار، سیاهه‌ای از اجناس موجود در تدارکات تهیه کنم و برای مقامات لشکر بفرستم.» طوماری تهیه شد و همه امضا کردیم؛ عنوان بعضی از اقلام چنین بود: عدس چهار عدد، لوبیا پنج عدد، روغن نباتی جامد یک گرم، برنج دم سیاه فرد اعلا، نیم مثقال و به همین ترتیب تا آخر. بعضی از بچه‌ها در محل امضا یا اثر انگشت خود، گوشه و کنایه‌هایی نوشته و طرح و تصویرهای زیبایی کشیده بودند و طومار به یادماندنی شد.

■ **لگد بر «یزید»!**

بعد از نوشیدن آب، یکی یکی، لیوان خالی را به سقا می‌دادیم. او اصرار داشت عبارتی بگوییم که تا حالا کسی نگفته و برای همه هم جالب باشد. یکی می‌گفت: «سلام بر حسین(ع)، لعنت بر یزید»، دیگری می‌گفت: «سلام بر حسین(ع)، لعنت بر صدام»؛ اما از همه بامزه‌تر عبارت: «سلام بر حسین (ع)، لگد بر یزید» بود که برای همه بسیار جالب بود!

■ **بند کفش**

سال ۶۱، پادگان ۲۱ حضرت حمزه(ع)، یکی از مسئولان آمده بود منطقه برای دیدار دوستان. طی سخنانی خطاب به بسیجیان و از روی ارادت و اخلاصی که داشت، گفت: «من بند کفش شما بسیجیان هستم.» یکی از برادران، نمی‌دانم، نفهمید، خواب بود یا عبارت را درست متوجه نشد؛ از آن تِه مجلس با صدای بلند و رسا در تایید و پشتیبانی از این جمله تکبیر گفت. جمعیت هم با تمام توان تکبیر گفتند و بند کفش بودن او را تایید کردند!

■ **پتو**

هوا خیلی سرد بود. از بلندگو اعلام کردند جمع شوید جلوی تدارکات و پتو بگیرید. فرمانده گردان با صدای بلند گفت: «کی سردشه؟» همه جواب دادند: «دشمن». فرمانده گفت: «احسنت، احسنت. معلوم می‌شود هیچ کدام سردتان نیست. بفرمایید بروید دنبال کارهایتان. پتویی نداریم که به شما بدهیم!» داد همه رفت به آسمان! البته شوخی بود و بعد، خنده کنان به همه ما پتو داد.

■ **نقشه حاج صادق**

بعد از عملیات بود. حاج صادق آهنگران آمد پیش رزمندگان، برای مراسم دعا و نوحه‌خوانی. برنامه که تمام شد، مثل همیشه بچه‌ها هجوم بردند که او را ببوسند و حرفی با او بزنند. حاج صادق که ظاهراً عجله داشت و می‌خواست جای دیگری برود، گفت: «صبر کنید، صبر کنید! من یک ذکر را فراموش کردم بگویم؛ همه رو به قبله بنشینید و سر به خاک بگذارید و این دعا را پنج مرتبه با اخلاص بخوانید.» همین کار را کردیم. پنج بارمان شد ده بار، پانزده بار، اما خبری نشد که نشد. یکی یکی سر از سجده برداشتیم، دیدیم مرغ از قفس پریده!

■ **صدام آش فروشه؟!**

روزهای اولی که خرمشهر آزاد شده بود، توی کوچه پس کوچه‌های شهر، برای خودمان می‌گشتیم و کیف می‌کردیم. روی یکی از دیوارها، عراقی‌ها نوشته بودند: «عاش الصدام!» یکدفعه راننده ما زد روی ترمز و انگشت گزید و گفت: «اِاِاِ، پس این مرتیکه صدام آش فروشه؟!» کسی که بغل دستش نشسته بود، نگاهی به نوشته روی دیوار کرد و گفت: «آبرومون رو بردی بی‌سواد!... عاشَ! یعنی زنده باد!»

روایت حاج صادق آهنگران از حال و هوای شهید مهدی باکری

گفتم شاید آخرین زیارتش باشد

غفوریان - نوا و صدایش از آشناترین نواها و صداها برای ایرانی هاست. شاید نسل امروز و فرزندان ما، چندان با صدایش آشنا نباشند؛ اما نسل ما و پدران و مادرانمان، کاملاً او را می شناسند و چه بسا، برخی از اشعار و نوحه هایی را که خوانده است، حفظ باشند. حاج صادق آهنگران، از آشناترین چهره های سال های دفاع مقدس است. در یکی از همین روزهای ماه محرم که به حرم مطهر امام رضا(ع) مشرف شده بود، با او همکلام شدم. وقتی فاصله دو صحن را با هم طی می کردیم، می توانم بگویم که شاید کسی نبود که او را ببیند و نشناسد. نوع برخورد و مواجهه مردم با او، برایم خیلی جالب و جذاب بود؛ برای همه آشنا بود و بیشتر افراد سعی می کردند حتی در کوتاه‌ترین لحظه، لطف و محبت شان را به او نشان بدهند. برخوردش با مردم، با مهربانی بود و دوست داشتنی. آن چه در ادامه می آید، بخش هایی از گفت و گویم با حاج صادق آهنگران، برای یک اثر مستند است که روزهای قبل، با این حماسه خوان سال های دفاع مقدس انجام شده است. او درباره وابستگی اش به شهدا و زیارت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) می گوید و البته، خاطره ای شنیدنی نیز از سردار شهید حاج مهدی باکری نقل می کند که قطعاً از مرور آن، حس خوبی به دست می آوریم.

■ **این جا به منبع اصلی وصل ایم**

حضور در حرم امام رضا(ع) برایش حال و هوای متفاوتی دارد. از او می پرسم: تفاوت نوحه خوانی و مداحی در حرم امام رضا(ع) با دیگر جاها چیست؟ می گوید: طبیعتا در حرم آقا علی بن موسی الرضا(ع)، ما به منبع اصلی وصل هستیم. وقتی در این حرم مطهر توفیق شرفیابی می یابم و برنامه مداحی و روضه دارم، احساس می کنم همه برنامه ها را این جا، به صورت یک جا دارم. مثلاً در حرم آقا امام رضا(ع)، وقتی بین نوحه خوانی هایم به مردم یادآور می شوم «شهدا یادتان نرود...» انگار همه محافل و یادواره های شهدا در این جا جمع می شوند، لذا حضور و تشرف در این حرم مطهر و زیارت آقا ثامن الحجج(ع)، برایم حقیقتاً حال و هوای خاص خودش را دارد.

> در حرم آقا علی بن موسی الرضا(ع)، ما به منبع اصلی وصل هستیم. وقتی در این حرم مطهر توفیق شرفیابی می یابم و برنامه مداحی و روضه دارم، احساس می کنم همه برنامه ها را این جا، به صورت یک جا دارم. مثلاً در حرم آقا امام رضا(ع)، وقتی بین نوحه خوانی هایم به مردم یادآور می شوم «شهدا یادتان نرود...» انگار همه محافل و یادواره های شهدا در این جا جمع می شوند، لذا حضور و تشرف در این حرم مطهر و زیارت آقا ثامن الحجج(ع)، برایم حقیقتاً حال و هوای خاص خودش را دارد

شهید مهدی باکری

■ **زیارت های قبل از عملیات های بزرگ**

در دوران دفاع مقدس در خاطرات بسیاری از رزمندگان آمده است که قبل از اعزام به جبهه، به حرم مطهر امام رضا(ع) مشرف می‌شدند و از حضرت، مدد می‌جستند و برخی نیز، به طور خاص تر در توسل ها و نجواهایشان با آقا، شهادت را طلب می کردند. حاج صادق آهنگران، در مرور خاطراتش، به یکی از همین موارد اشاره دارد. خاطره ای که وقتی تعریف می کند، انگار تمام لحظات آن همچنان برایش زنده است: «در سال های جنگ، خاطراتی از مشهد و تشرف به حرم امام رضا(ع) دارم که برای خودم همچنان یادآور لحظات نابی است که آن را تجربه کرده ام. ما معمولا قبل از عملیات های بزرگ، مثل خیبر، بدر و ...، به همراه فرماندهان از جمله آقامحسن[رضایی]، برای استمداد و زیارت به حرم ثامن الحجج(ع) مشرف می‌شدیم که بعد از زیارت، برای دیدار خدمت حضرت امام(ره) می رفتیم و سپس، راهی منطقه می شدیم. به من هم، همیشه به عنوان روضه خوان، نوحه خوان و حماسه خوان محبت می کردند و در این سفرها، همراهشان بودم. خاطرم هست در این تشرف‌هایمان به حرم مطهر امام رضا(ع) و حرم حضرت معصومه(س)، بارها با آقامهدی باکری، حاج همت، احمد کاظمی و ... مشرف می شدیم که خاطرات زیادی از این زیارت‌ها دارم.

■ **آن جا حواسم به باکری بود**

در یکی از زیارت‌هایمان در حرم مطهر امام رضا(ع) که روضه منوره در اختیار فرماندهان قرار گرفته بود، یادم هست آقامهدی باکری، کنار ضریح نشسته و سرش را به ضریح تکیه داده بود و با حالت خاصی گریه می کرد، که البته برادرش حمید هم، شهید شده بود. دقیقاً، آن لحظات را به خاطر دارم، وقتی او در آن حالت گریه می کرد، من هم از حال و هوای او، حال و هوایم خاص شده بود، با گریه های او، من هم گریه ام می گرفت. در آن لحظات، فکرهای مختلفی به ذهنم می‌آمد که دلیل این حال و هوای الان او چیست؟ می‌دانستم یکی از مهم ترین دعاها و توسل هایش و آن احساسات، «شهادت» است. فرماندهان و همه رزمندگان ما، آن سال ها یکی از مهم ترین دعاهایشان، شهادت بود. از طرف دیگر، به این هم فکر می کردم که آقامهدی، الان به کدام شهید فکر می کند. آیا دلش برای برادرش حمید تنگ شده است؟ آیا به نیروهایش که با فرمان او در عملیات ها شرکت کرده و شهید شده اند فکر می کند؟ در همین فضا و حال و هوا بودم که به دلم آمد نکند این زیارت، آخرین زیارت آقامهدی باشد. آن زیارت قبل از عملیات بدر بود. آن جا در همان حال و هوا، به چند نفر از دوستان گفتم: به نظرم این زیارت، زیارت آخر آقامهدی باشد. اتفاقاً به زیارت حرم مطهر حضرت معصومه(س) هم که مشرف شده بودیم، آقامهدی باکری که خیلی هم محجوب و کم حرف بود، آن جا هم حس و حال خاصی داشت. اتفاقا همان سفر و زیارت، آخرین زیارت آقامهدی شد و پس از آن به شهادت رسید. در سال های بعد، هر وقت و در هر نشستی که با فرماندهان، مثل آقامحسن، احمد کاظمی و ... بودیم، امکان نداشت و ندارد یاد و خاطره ای از آقامهدی در صحبت هایمان ذکر نشود.

> به دلم آمد نکند این زیارت، آخرین زیارت آقامهدی باشد. آن زیارت قبل از عملیات بدر بود. آن جا در همان حال و هوا، به چند نفر از دوستان گفتم: به نظرم این زیارت، زیارتِ آخر آقامهدی باشد. اتفاقاً به زیارت حرم مطهر حضرت معصومه(س) هم که مشرف شده بودیم، آقامهدی باکری که خیلی هم محجوب و کم حرف بود، آن جا هم حس و حال خاصی داشت. اتفاقا همان سفر و زیارت، آخرین زیارت آقامهدی شد و پس از آن به شهادت رسید

■ **به دوستان شهید و وابسته ام**

وقتی حاج صادق سخن می گوید، وقتی از آن سال ها یاد می کند، وقتی نوحه می خواند، نمی‌شود از شهدا نگوید. احتمالا همه آن هایی که نوحه‌خوانی هایش را شنیده‌اند، این عبارت «به یاد شهدا» را که ورد زبانش شده است، به یاد دارند. می گوید: همچنان که به همه دوستان شهیدم و به ویژه به شهدای اهواز (زادگاه و محل زندگی اش) وابسته‌ام، به شهید عزیز، آقامهدی باکری نیز، بسیار دلبسته و وابسته‌ام.

حدیث دلدادگی

پدر و مادرهایی که وارث فرزندان شدند

غلامرضا بنی اسدی - پدر و مادرها همیشه دوست دارند فرزندان برایشان میراث‌دار انی اهل و صالح باشند. در تصور خویش هم به دنبال این نیستند که روزی، خود به میراث‌داری از فرزندان، آستین همت بالا بزنند، اما زندگی، وقتی با جهاد و عقیده گره بخورد، به مفهوم بلندی چون «شهادت» ارتقا می یابد که گاه، پدران و مادران را هم به میراث‌داری فرزند می‌رساند. مثل پدری که در محله طلاب مشهد، چشم و چراغ محله است؛ مثل مادری که در طرقبه و شاندیز، میراث بان پسر شهید خود است و مثل مادری که در روستایی دور در حوالی قاین، این نقش را به بهترین نحو، اجرا می کند. برای من جالب بود ماجرا، برای شما هم جالب است و شاید برای خیلی ها هم تغییر دهنده نگاه باشد؛ پدر شهید، برای حقوق شهید یک طرح زیبا دارد؛ همه آن را برای پرداخت قبض های مُهر اخطار خورده مردم نیازمند، اختصاص می دهد. حالا هم با پیامکی شدن قبض ها، همان راه را می‌رود. قصه مادر شهید تخریب چی روستای قاین هم، این گونه است که او، همه حقوق شهید را برای تهیه جهیزیه دختران دم بخت روستا، اختصاص داده است، بی‌آن که اجازه دهد از او اسمی به میان آید. حتی به راوی مستندساز کنگره شهدای خراسان جنوبی، که برای تهیه گزارش به خانه اش رفته بود هم، اجازه نداد نامی بیاورد از او. حرمت نان و نمک را هم به میان آورد تا محرمانه بماند نامش، اما بگذارید نام روستایش را بگویم که به وجود چند شهید، آباد است؛ وُرِزگ! قصه مادر طرقبه و شاندیزی هم از همین جنس است، با این فرق که او اموال خود را میان فرزندانش قسمت کرده و از این بین، پنج درخت گردو هم شده است سهم شهید که مادر، سال‌هاست، محصول آن را میان مردم، توزیع می کند و دوست مستند ساز ما را هم از این درخت‌های پر برکت، سهمی، روزی شده بود. باری، از این مادران و پدران، کم نیستند، اما کم گفته شده است از آن ها، خیلی کم. چنان که تا نام خانواده شهید به میان می آید، برخی ها، وعده های کاغذی مسئولان را محقق شده صد درصدی می پندارند و طلب نداشته خود را هم به حساب بدهکاری آنان منظور می کنند؛ با کلماتی که از بمب های شیمیایی هم بیشتر گلوراخراش می دهد و چشم ها را می سوزاند. حال آن که هزار وعده خوبان، یکی هم به وفا نمی انجامد و از بسیار وعده ها جز اندکی محقق نمی شود! اما زخم می زنند و نمک می پاشند. کاش بدانیم نمک پاشیدن به زخم های ناسور، نه فقط دور از انصاف که نهایت ناجوانمردی است؛ همین!

چرا مداحی‌های دوران دفاع مقدس، ماندگار شد؟

عاشقانه‌هایی برای شست‌وشوی جان

نوائیان - روحیه، مهم ترین چیزی است که یک سرباز برای ادامه نبرد، به آن نیاز دارد؛ عاملی که در وجود رزمنده، ترکیبی از عقلانیت و احساس را به وجود می‌آورد و او را برای رودررویی با دشمن، آماده می‌کند. فراهم آوردن این روحیه، جز با تمسک به عوامل مؤثر عقلی و حسی، امکان پذیر نیست. در فرهنگ ما، با توجه به صبغه دینی آن، توجه به واقعه عاشورا و تمسک به مسیری که عاشوراییان برگزیدند، یکی از مهم ترین عوامل تقویت روحیه رزمندگان، بوده و هست. این مهم، در جریان هشت سال دفاع مقدس، دستمایه شکل گرفتن مداحی ها و نوحه‌هایی شد که هنوز هم، بسیاری از مردم، آن ها را به خاطر دارند. مداحان، به عنوان بخش مهمی از ساختار واحد تبلیغات در هشت سال دفاع مقدس، در همه جا و در تمام صحنه‌ها حضور داشتند. درباره مداحی‌های دوران دفاع مقدس و دلایل ماندگاری آن ها، چند نکته قابل توجه وجود دارد، که در ادامه به آن ها اشاره می‌کنیم:

۱- خادمانی از جنس مردم: مداحان دوران دفاع مقدس، طبقه خاصی را تشکیل نمی‌دادند و حتی، بخش معتنابهی از آن ها، ارتباطی با واحد تبلیغات نداشتند. این مداحان، عموماً داوطلبانی بودند که در قالب بسیج مستضعفین، به جبهه‌ها اعزام شدند و در کنار مسئولیت هایی که به واسطه حضور در صحنه نبرد داشتند، در مناسبت های مختلف، برای همرزمانشان، دقایقی مداحی می کردند یا دعا و روضه می‌خواندند. ادبیات آن ها، تفاوتی با ادبیات عمومی جامعه نداشت. ترکیب اشعار ساده و قابل فهم بود.

۲- مخاطب‌شناسانی توانمند: مداحان دوران دفاع مقدس، مخاطب شناسانی توانمند بودند؛ آن ها می‌توانستند به سرعت با مخاطبشان ارتباط برقرار کنند. دلیل تقویت این توانمندی در آن ها، اولاً قرار داشتن در شرایط یکسان با مخاطبان و ثانیاً وضعیت حساسی بود که مستمعان مداحی ها در آن قرار داشتند؛ هر لحظه این امکان وجود داشت که مخاطبان و حتی خود مداحان، به شهادت برسند. نزدیک بودن به مرگ، ویژگی تأثیرگذاری بود که بر بار معنوی مداحی ها می افزود و نقش مؤثری در اعجاز اشعاری داشت که برای رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، از رشادت های اباعبدا... الحسین(ع) و یارانش در واقعه جانگداز عاشورا سخن می‌گفت.

۳- عامل شکل گرفتن اتحاد: مداحان دوران دفاع مقدس، ارائه کننده مفاهیمی آشنا برای مخاطبانشان بودند. رزمندگان، از زبان آن ها، حرف دل خود را می شنیدند. در مداحی های دوران دفاع مقدس، موضوع سبک و ... که به ساختار یک مداحی شکل می‌دهد، چندان مطرح نبود. شعر و مداحی معروف «کربلا، کربلا، ما داریم می‌آییم» که همه آن را با صدای زنده یاد اکبر شریعت و مجموعه ماندگار «روایت فتح» به یاد داریم، خود نمونه‌ای برجسته در این زمینه است؛ شعری که از نظر ادیبان و شاعران امروز، به لحاظ قافیه و صنایع ادبی، چنگی به دل نمی‌زند، اما چنان شوری در دل مخاطبان برمی‌انگیزد که توصیف ناپذیر است. مایه این تأثیر شگفت‌انگیز، مفاهیم ذهنی مشترک و مورد قبول و نیاز مخاطبان بود؛ موضوعی که شاید امروز، کمتر به آن توجه می‌شود و رویکرد برخی از مداحان ما، شکل گرفتن روندی یک‌طرفه را به ذهن متبادر می‌کند.

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

شهرداری شهریار
آگهی مناقصه عمومی (محوطه سازی و بازسازی پارک پیامبر اعظم کهنز)
نوبت دوم

شهرداری شهریار در نظر دارد به استناد مجوز شورای اسلامی شهر به شماره ۳۶۳۱ مورخ ۲۶ / ۱۲ / ۹۷ نسبت به ((محوطه سازی و بازسازی پارک پیامبر اعظم کهنز)) با اعتبار ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۵ ریال نسبت به انتخاب پیمانکار دارای صلاحیت از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از متقاضیان واجدین شرایط دعوت بعمل می آید جهت دریافت اسناد مناقصه پس از درج آخرین آگهی به دفتر امور پیمان و قرار داد شهرداری شهریار و یا در نظر گرفتن شرایط ذیل مراجعه نمایند.
۱) مبلغ سپرده شرکت در مناقصه ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۲۵۰ ریال می باشد. (مطابق آیین نامه تضمین معاملات دولتی)
۲) سپرده نفرات اول و دوم تا زمان انجام معامله و قرار داد مسترد نخواهد شد.
۳) سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به تعداد، مشخصات فنی و نحوه پرداخت در اسناد مناقصه درج گردیده است.
۴) شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.
۵) هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
۶) متقاضیان و شرکتها میبایست دارای حداقل رتبه ۵ از معاونت برنامه ریزی ریاست جمهوری در رشته ابنیه باشند.
۷) آخرین مهلت دریافت اسناد تا تاریخ ۹۸/۷/۲۹ آخرین مهلت قبول پیشنهادات تا پایان ساعت اداری همان روز و تاریخ بازگشایی پاکت ها مورخ ۹۸ / ۸ / ۱ خواهد بود.
(ش. ر: ۳۵۲۴۱۵)

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۶/۲۸
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۷/۴
۹۰۵
حجت علی بابائی سرپرست شهرداری شهریار